

بررسی و تحلیل جایگاه زرتشت در ایران باستان

m.kor82@yahoo.com
javadkarkhan@yahoo.com

کج حسین مقدس / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
جواد کارخانه / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دریافت: ۹۸/۸/۹ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۷

چکیده

زرتشت فردی است که در مورد او و سخنانش، همواره مباحث متعددی شکل گرفته است. برخی اصل وجودش را رد کرده و برخی او را یک مصلح اجتماعی، و عده‌ای در حد یک متنبی، و در آخر بعضی او را پیامبر ایران زمین دانستند. نظر به آنکه برخی در تلاش‌اند تا با برجسته نشان دادن چهره زرتشت، در جهت تضعیف دیگر ادیان الهی بخصوص دین اسلام قدم بردارند؛ این تحقیق تلاش کرده تا ضمن بیان برخی اقوال در این راستا و مشکل اثبات نبوت زرتشت، به وجود اندیشه‌ها و برخی اعتقادات زرتشت در میان مردم، و بخصوص در میان برخی حکومت‌های ایران باستان با نگاه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع و اسناد معتبر علمی به نقد و بررسی آن مواضع اساسی و مدنظر بپردازد. با توجه به مبهم بودن تاریخ تولد زرتشت و همچنین بررسی متون تاریخی در مورد ایشان، با قطعیت نمی‌توان زرتشت را پیامبر دانست. به تعبیر دیگر، آیین مجوس، پیامبری غیر از زردشت و کتابی غیر از اوستا داشته و دو آیین مجوس و زرتشت مترادف هم نیستند.

کلیدواژه‌ها: زرتشت، توحید، ثنویت، هخامنشان، ساسانیان، نبوت، مجوس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دینی و پرستش ایرانیان باستان اهتمام ورزیده است. پیرنیا (۱۳۹۱) به تبیین تاریخ ایران قبل از اسلام پرداخته است. هنینگ (۱۳۶۵) که به شاخصه‌های اجتماعی، سیاسی و عرفی زرتشت اشاره می‌کند. مقالاتی که در این حوزه وجود دارند: الهامی (۱۳۷۸) که به آیین مجوس، تقسیم‌بندی‌ها و شک و شبهه‌های در مورد زرتشت پرداخته است. عظیم‌زاده (۱۳۸۱) آیین مجوس در قرآن کریم و روایات و نقطه نظرات مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده است. با وجود منابع ذکر شده، هیچ‌کدام رویکرد دقیق موجود در مقاله حاضر با این محور و شاکله را مورد پردازش و بررسی قرار نداده‌اند.

۱. پرستش قوای طبیعت

دین عامه مردم ایران در دوره باستان را می‌توان عملاً همان آیینی دانست که در وداها ملاحظه می‌شود؛ یعنی اکثر خلائق قوای طبیعی را می‌پرستیدند و آنها را دیو می‌نامیدند. تجسم نیروهای طبیعت در قالب آفتاب، ماه، ستارگان، خاک، آتش و آب بودند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰). ایرانیان باستان این قوای طبیعی و بعضی دیگر را می‌پرستیدند و در پیشگاه ایشان در زیر آسمان صاف و در کنار محراب‌ها با حضور موبدان قربانی‌ها و هدایا می‌گذاشتند و آتش را می‌پرستیدند و شربتی آسمانی و سکرآور که از فشرده گیاهی مقدس به نام هوما می‌گرفتند، برای کسب خیر و برکت می‌نوشیده‌اند (همان، ص ۴۵۲). اظهار نظر کردن در اینکه ایرانیان از چه زمانی به پرستش قوای طبیعی روی آوردند، مشکل است؛ با این حال شکی نیست که اندیشه توحیدی نیز در میان آنها ترویج می‌گشت. سخن از زرتشت و اندیشه‌های او در این راستا می‌باشد. چنان که مؤلف تاریخ باستان می‌نویسد: عامه مردم ایران همچنان خدایان متعددی را می‌پرستیدند. اما در قرن ششم قبل از میلاد رهبر مذهبی بزرگی به نام زرتشت در ماد ظهور کرد که دینی مبارز، اخلاقی و مبنی بر توحید آورد (رابینسون، ۱۳۷۰، ص ۲۱۴). این نکته نیز قابل دقت است که در میان ادیان ایرانی، آیینی همچون میترائیسم و مانویت و مزدک وجود داشت که در عصر خویش ظهور و بروزی داشتند؛ لیکن امروزه جز ادیان زنده این سرزمین شمرده نمی‌شود، اما دین زرتشتی همچنان پیروانی دارد (نصر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱).

یکی از نکات قابل دقت در مورد ایران باستان، مسئله دین و بخصوص دین زرتشت در میان ایرانیان قبل از اسلام است. ایرانیان نیز همانند بقیه انسان‌ها تابع آیین و مذاهبی بودند و به شکلی به دنبال خدایی برای پرستش می‌گشتند. در اینکه ایرانیان آن عصر چه کس یا چیزی را مورد پرستش قرار می‌دادند، سخنان فراوانی قابل طرح است. ای بسا برخی از ایرانیان همانند بسیاری از انسان‌های دیگر آن زمان به پرستش موجودات طبیعی اقدام می‌کردند و اعتقاداتشان بر این پایه شکل می‌گرفت. با توجه به این نکته، در این میان به برخی ادیان برمی‌خوریم که با نظر به فضای آن عصر ظهور و بروزی داشتند. برخی از این ادیان به مرور زمان به فراموشی سپرده شده و برخی هنوز کم و بیش به بقای خود ادامه می‌دهند. در این راستا شخصیت‌هایی مانند زرتشت، مانی و مزدک در ایران باستان ظهور کرده و ادعای نبوت داشتند. هرچند، سخن در این امر گسترده است، لیکن در این میان آیین زرتشت از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. مهم‌ترین پرسشی که در این راستا قابل دقت می‌باشد این است که آیا زرتشت در واقع پیامبری همانند سایر انبیاء الهی، برای هدایت انسان‌های عصر خود بوده و یا می‌تواند فقط به عنوان یک مصلح اجتماعی باشد؟ و سوال فرعی این است که آیا آموزه‌های زرتشت با ادیان الهی سازگاری داشته است یا خیر؟ و آیا این آموزه‌ها بکر بوده و می‌توان زرتشت را از کهن‌ترین پیامبران توحیدی نامید؟ بسیاری از مباحث در این مسئله وجود دارد که باعث اهمیت پرداختن به این امر می‌شود. در زمان کنونی هم شاهدیم که از سوی عده‌ای تبلیغات خاصی در ترویج اندیشه‌های زرتشت صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد نه تنها برخاسته از علم و معرفت درستی نیست، بلکه در تقابل با دین اسلام، و تبلیغ یک حس ناسیونالیستی منفی است، که شکل گرفته است. لذا می‌توان اذعان کرد در عصر حاضر کسانی که بکلی ضد دین و ضد مذهب و خدا هستند در آثار خود و نوشته‌های پوچ خود، زرتشتی‌گری و اوضاع ایران قبل از اسلام را حمایت می‌کنند. این مقاله بر آن است تا با بیان گوشه‌ای از اندیشه‌ها و اعتقادات آیین زرتشت، به انحرافی بودن این اندیشه‌ها و یا به تعبیر دیگر جنبه غیرتوحیدی بودن آنها بپردازد. از جمله منابعی که در این مجال قلم‌فرسایی کرده‌اند: ناس (۱۳۸۳) که به رویکرد ادیان و نگاه

۲. از تولد زرتشت تا ادعای نبوت

باید دانست اظهار نظر کردن در مورد شخصیت زرتشت کاری بس مشکل است. لذا با نظر به اقوال متعددی که در مورد این شخصیت تاریخی مطرح می‌شود، سخت است بتوان به یک جواب صریح و خالی از اشکال دست یافت. آیا زرتشت، شخصیت افسانه‌ای مانند رستم و اسفندیار است، یا واقعی؟ اگر واقعی است، در چه زمانی می‌زیسته است؟ با کدام پادشاه معاصر بوده است؟ آیا در عصر گشتاسب بوده یا خیر؟ محل تولد او کجا بود؟ (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۶). گروهی از نویسندگان تولد زرتشت را در شهر بلخ و برخی او را از اهالی ری، و بعضی از اهالی آذربایجان دانستند. عده‌ای هم برآند او در میان اقوام مادی که شعبه‌ای از آریین‌های شمالی و شرقی ایران‌اند، پا به عرصه نهاد (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰). نام پدر زرتشت پورشوب و نام مادرش دغدویه آمده است.

جان بایرناس نیز در مورد تولد زرتشت معتقد است: «تاریخ تولد زرتشت بسیار مجهول است. برخی تولد او را ۶۶۰ ق م گفتند؛ برخی ۱۰۰۰ ق م نیز نوشته‌اند. در مورد تولد او نیز برخی ناحیه‌ی ماد (آذربایجان) شمال غرب ایران و برخی منطقه‌ی بلخ نوشته‌اند؛ ولی از قرار معلوم وی در غرب ایران به دنیا آمده، اما در شرق ایران به کار دعوت خود پرداخته است» (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۳). برخی بر این نظرند که زرتشت در قرن هفتم ق م به دنیا آمد و در کنار دریاچه‌ی ارومیه به اشاعه‌ی مذهب خود پرداخت (پیرنیا، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰-۲۷۱). خانم مری بویس نیز معتقد است: براساس شواهدی که از متون اوستای قدیم به دست آمده، زرتشت حدود ۱۲۰۰ ق م در سرزمین ایران می‌زیست (هینلز، ۱۳۸۸، ص ۱۵). مری بویس در جایی دیگر می‌نویسد: در اواخر دوره‌ی هخامنشیان در مکتب افلاطون تاریخ پنج هزارسال پیش از جنگ‌های تروا، یعنی ۶۰۰۰ سال پیش از مسیح را به زرتشت منسوب کردند (بویس، ۱۳۹۳، ص ۳۱). ایشان با این حال تاریخ ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد را معقول می‌دانند و معتقد است دین زرتشتی از سنت شفاهی طولانی‌تری برخوردار است. هیچ‌کدام از نسخه‌های اوستا را نمی‌توان کاملاً اصیل و معتبر به حساب آورد. چون که تحقیقات جدید همواره روشنگری‌های جدیدی فراروی محققان قرار می‌دهد (هینلز، ۱۳۹۱، ص ۴۵۷). در همین مورد، برخی ظهور زرتشت را ۶۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از لشکرکشی خشایار شاه نوشتند. عده‌ای هم زمان زرتشت را ۶۰۰۰ سال قبل از افلاطون می‌دانند؛ و بنا به قولی افلاطون

در ۴۳۱ ق م متولد شد و ۳۴۷ ق م درگذشت. برخی معتقدند موسی چندین هزارسال پس از زرتشت بوده است (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸-۱۶۹). به تعبیر شهید مطهری، محققان او را یک شخصیت واقعی دانسته و تولدش را ۶۰۰ سال قبل از مسیح می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۶). در مورد ادعای نبوت او نیز اختلافات فراوانی وجود دارد؛ برخی از مستشرقان در قرون اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره زرتشت انجام داده و نتایج متفاوت و گاه متضادی گرفته‌اند. نیبرگ او را جادوگر و پیشوای شمن‌ها دانسته است (هیننگ، ۱۳۶۵، ص ۳۹). هرتسفلد زرتشت را سیاستمداری می‌داند که بر ضد هخامنشیان و در پی قدرت یافتن ماد بود (همان، ص ۳۶). هاید معتقد است که زرتشت یکتاپرستی بود که در اصلاح مردم ایران به همان شیوه ابراهیم رفتار کرد و توانست آنان را از کیش صابئی به سوی یکتاپرستی هدایت کند. مولتون نیز در یکتاپرستی زرتشت اصرار ورزیده است و ثنویت اغراق‌آمیزی که در آیین زرتشتی و اوستاهای دوران‌های اخیر هست را به مگی مادی نسبت داده است (همان، ص ۵۲). هیننگ معتقد است نخستین کسی که بر پایه عقل و استدلال علیه یکتاپرستی فریاد اعتراض برداشت و اولین کسی که بر پایه‌ی همین اعتراض و بر مبنای دوگانه‌گرایی‌اش به موقیبت انسان در جهان مفهومی والا بخشید، زرتشت بود (عظیم‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۵۷). او در بیست سالگی از مردم زمانه خود گناره گرفت و اوقات خود را به ریاضت گذرانید. در سن سی سالگی ادعا کرد به او امر شده که مردم را به خدانشناسی دعوت کند. او به اشاعه و تبلیغ دین خود پرداخت، اما پیشرفتی نیافت؛ زیرا روحانیون آن زمان بر او قیام کردند. در این حال به امر او هرمزد زرتشت مأمور شد به دربار ویشتاسب شاه باختر برود، و او چنین کرد؛ و بعد از دوسال زحمت، شاه آیین او را پذیرفت. در این راستا حمایت جاماسب وزیر ویشتاسب در این بهره‌مندی دخالت داشت (پیرنیا، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰-۲۷۱). در مورد ادعای پیامبری او نوشته‌اند که وقتی به سی سالگی رسیده است، مکاشفه‌ای به او دست داد. در ابتدا کسی به سخنان او گوش نداد. نخستین کسی که آیین او را پذیرفت عموزاده‌ی او بود سپس به دربار ویشتاسب راه یافت. ویشتاسب سراسر نیروی خود را برای دعوت او به کار برد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۶). ناس همچنین معتقد است، دین زرتشتی، نخستین مذهبی است که در جهان از مسئله‌ی عقبی و قیامت سخن به میان آورد و مسئله‌ی آخرالزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده است. برحسب تعالیم او چون

روزی این جهان هستی به آخر برسد، رستاخیز عام واقع خواهد شد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۶۶). برخی دیگر نیز معتقدند که زرتشت خانمان خود را رها کرد و در کوه سبلان انزوا گزید و عزم آن داشت که تا آن قدر در آنجا بماند تا راه رستگاری را بیابد، تا آنکه ادعا می‌کند بر او وحی نازل شد. تمام رازها برایش آشکار گشته و دریافت که بر جهان دو نیرو حکومت می‌کند: یکی مثبت و خیر به نام سینامینو؛ و دیگری منفی به نام انگره مینو که همان اهریمن است. او مردم را به یکتاپرستی که همان آهورامزدا باشد، دعوت می‌کرد سخنانش در جمع مؤثر واقع نشد؛ لذا تصمیم به ترک دیار خود گرفته، به منطقه گشتاسب رسید و توانست با جلب نظر او و دعوت گشتاسب به آیین خویش، دین خود را گسترش دهد (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵).

ملاحظه می‌شود با توجه به برخی از این روایات که در مورد تولد زرتشت بیان گشت، می‌توان ادعان داشت شرح و بیان پیدایش زرتشت کار آسانی نیست. شخصیتی که از ۶۰۰ تا بیش از ۶۰۰۰ سال ق.م در تاریخ تولد او اختلاف است، چگونه می‌توان در مورد او قضاوت درستی به عمل آورد. از سویی با نظر به آنچه در ادامه خواهد آمد، قضاوت درست در مورد اعتقادات زرتشت و حکومت‌هایی که آیین زرتشتی‌گری را تبلیغ می‌دادند و رابطه‌ای که میان آیین زرتشت با برخی دیگر از آیین‌ها مانند آیین مهر بیان می‌شود، بیشتر شبیه افسانه است تا واقعیت. از این رو همان طور که جان بایر ناس نیز بیان داشت، مآخذ موجود چندان روشن و موثق نیستند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰). با این توصیف آنچه نویسنده در این مقاله بر آن است، اصل اثبات وجود چنین شخصیتی است که تلاش داشت تا با ادعای نبوت و آیین خویش، همگان را به توحید دعوت کند. آنچه در اینجا قابل دقت می‌باشد این است که برخی می‌خواهند او را اولین موحد جهان معرفی کنند که با بت‌پرستی و جهالت و نادانی و هرگونه خرافات دیگر مبارزه کرد؛ در حالی که قطعاً این سخن، با توجه به تاریخ تولدش صحیح نمی‌باشد که در این صورت به فرض هم او را پیامبر بنامیم، قبل از او انبیاء دیگری نیز بوده‌اند.

۳. اعتقادات دین زرتشت

به عقیده بسیاری از نویسندگان ایرانی و غیرایرانی ایرانیان قومی یگانه‌پرست و خداپرست بوده‌اند (خورشیدیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴). آنان به آهورا مزدا خدای دانای یگانه و بزرگ معتقد بوده، پس از خدا به

موجودات فوق طبیعی و فرهوشی‌ها که در ردیف او نبودند، اما مجرد بودند اعتقاد داشتند (هاری، ۱۳۷۷، ص ۶۴). در تعالیم زرتشت که تلاش بر پرستش خدای یگانه هست؛ این خدا، گاه آهورا به معنای هستی‌بخش یا آفریننده جان، و گاه مزدا به معنای دانای بزرگ خوانده می‌شود (شهزادی، ۱۳۷۱، ص ۷۳). این خدای بزرگ و یگانه البته دو فرزند همزاد دارد که یکی سپتامینو و دیگری انگره‌مینو یا اهریمن است. اولی مظهر آشا، یعنی مظهر نظم و راستی و دومی مظهر دروغ می‌باشد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳). دین زرتشت را مزدیسنی می‌گویند. مزدیسنا از دو جزء مزد به معنای خدای دانا و یسنا به معنای ستایش و پرستش است. در مجموع یعنی خداپرستی که در برابر پرستش دیوان بود. باید دانست زرتشت خدای معبود و متعال کیش خود را آهورا مزدا یعنی خدای حکیم لقب داد. البته آن طور که برخی ذکر کردند این نامگذاری اختراع او نبود؛ بلکه مزدا در زمان او معروف و معلوم بوده است. بدون شک آهورا مزدا را همگی خدای عالم و خلاق نظام طبیعت می‌دانستند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۷). همچنین در میان زرتشتیان، آتش که به عنوان یک عنصر مقدس در دین زرتشت یاد شده، باید همیشه پاک باشد و هرگاه ناپاک می‌شد، آن را پاک می‌کردند (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵). معابد آنان آتشکده است. معابدی که آتش آن خاموش نمی‌شود و مورد احترام است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴). در اعتقادات دین زرتشت سرنوشت افراد با اختیار و اراده در دست اوست و در لوح محفوظ رقم نخورده است. اوستا کتاب این دین شمرده شده که در عصر ساسانیان به واسطه موبدی نگارش یافت. بخش‌های مهم اوستا عبارت است از: یسنا، گات‌ها، یشت‌ها، وی‌سپرد، ایزدان، خرده اوستا و وندیداد، که در مورد احکام شرعی زرتشتیان شمرده می‌شود. در نگاه زرتشتی‌گری در نهایت کار جهان با پیروزی نیکی بر پلیدی به پایان می‌رسد. این دین در جهان‌بینی خود به داوری پایان جهان و زندگی پس از مرگ ایمان دارد؛ چراکه در صورت نفی زندگی پس از مرگ، می‌بایست پیروزی را از آن اهریمن بدانیم. خدا در نظر مزدیسنان خیر مطلق است و چون اساساً مخالف بدی است، نمی‌تواند هیچ‌گونه ارتباطی با آن داشته باشد. در سراسر تاریخ در ستیز زندگی و مرگ با بدی درگیر است. خدا سرچشمه همه خوبی‌هاست؛ شر واقعیت دارد؛ اما نیرویی است که در پی نابودی و فساد و آلودگی است. مرگ و بیماری و گناه کار اهریمن است که درصدد نابودی جهان ایزدی است (هینلز، ۱۳۸۸،

آن طور که برخی از نویسندگان ذکر کردند، سه هزارسال بعد از ظهور انسان، زرتشت برای تعلیم خلائق و هدایت آنها ظهور کرد. در موقع ظهور او بیش از سه هزارسال از عمر دنیا باقی نمانده بود. در آخر هر هزار سال از ذریه زرتشت که در دریاچه‌ای پنهان است، یک نفر منجی به طور خارق‌العاده قدم به عالم هستی می‌نهد. در وقت تولد آخرین منجی که سوشیانت خاص باشد، جنگ قطعی بین خرد و شر درمی‌گیرد (کریستین سن، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶). در همین مورد برخی از این افراد قائل به دور زمان شده، برای هر دوره سه هزار سال نقل کرده‌اند و گفته‌اند که زرتشت در آغاز دوره‌ی آخرین ظهور فرموده بعد از او سه تن نجات‌دهنده دیگر به فواصل هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان کسی بود که اوشتر نام داشت که درست هزار سال بعد از زرتشت آمد، و دومین که اوشترماه نام داشت، دو هزار سال بعد از زرتشت به جهان آمد و سرانجام آخرین ایشان که سوشیانت نام دارد، در رأس هزاره سوم که آخرالزمان است، در می‌رسد. روزگار با او پایان می‌پذیرد. این هرسه از نسل و نژاد زرتشت‌اند؛ زیرا که تخمه و بذر خود به ایجاز یزدانی در دریاچه‌ای در کشور ایران نهفته و ذخیره گشته و در سر هر هزاره، سه دوشیزه پاک گوهر در آن دریاچه غوطه می‌زنند و آن تخمه الهی را به روی جهان می‌آورند. چون سوشیانت مسیح ظهور کند، آخرالزمان می‌رسد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۷۶). در این منظر، جهانی که پس از ظهور آخرین نجات‌بخش، یعنی سوشیانت ساخته می‌شود، با آغاز جهان، یعنی آن‌گاه که از اهریمن و یارانش خبری نیست، همانند است. در این جهان همه چیز بر مبنای دین، و در زیر قدرت کامل هرمزد و بر وفق دستور او اداره می‌شود (رضی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). به نظر می‌رسد هرچند مسئله منجی در برخی از ادیان از جمله در اسلام نیز به صورت مبسوط مطرح گشته، اما آن‌طور که در بالا ذکر شد، شکل این امر در آیین زرتشت می‌تواند بیشتر شبیه به یک داستان و یا افسانه‌ای باشد که پذیرش آن حتی برای زرتشیان نیز قابل قبول نمی‌باشد.

۶. نظام خانواده و ازدواج

یکی دیگر از اموری که در آیین زرتشت معمول بود و معلوم نیست آیا جزء باورهای زرتشت بود یا انحرافات که بعداً در این آیین رخ داد شکل ازدواجی است که صورت می‌گرفت. این امر هرچند امروزه در میان زرتشتیان معمول نیست؛ اما به عنوان بخشی از آیین زرتشت محسوب می‌شود. شهید مطهری در این مورد

ص ۱۹۱). براساس این عقاید، مرگ و ویرانی منشأ شر دانسته شده و تخریب، کار روح مخرب یعنی انگره مینوست و از این رو تخریب و غم و سوگواری بیش از حد و کشتار پذیرفتنی نیست. اعتقاد به سرنوشتی از پیش مقدر شده از دید اخلاق زرتشتیان نکوهیده است؛ زیرا این کار از عدل و نیکی خدا می‌کاهد. در این راستا اختیار برای هر فرد، بخشی اساسی از مزدیسا است. گرچه انسان متحد خداست، اما همه آدمیان باید میان راستی و دروغ یکی را برگزیند (همان، ص ۱۹۲-۱۹۴). بهشت و دوزخ را خداوند برای بعد از دنیا نیافریده؛ بلکه بهشت و دوزخ واکنش طبیعی رفتار انسان است که در همین جهان به خودش بازمی‌گردد (خنجری، ۱۳۷۵، ص ۶۰). انسان پس از مرگ باید از پل چینود عبور کند؛ پلی که گناهکاران نمی‌توانند از آن بگذرند. سرانجام نیکان بهشت و سرانجام بدکاران دوزخ خواهد بود (بهار، ۱۳۵۷، ص ۴۲). در این نگاه، نیکوکاران به هدایت زرتشت از آن پل به سلامت عبور می‌کنند؛ اما بدکاران گریزی جز دوزخ ندارند. در منابع زرتشتی، نشانی از عفو و غفران و شفاعت به چشم نمی‌خورد و همگان در گرو اعمال خود خواهند بود. اگر انسان، نیکوکار، نیکوپندار و نیکوگفتار باشد، رستگار شده و چنانچه زشت‌کردار و زشت‌گفتار و اهریمن باشد، راهی جز سقوط در دوزخ برای او نمی‌ماند (محمودی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۵).

۴. احکام طاقت‌فرسا

از جمله اعتقادات و باورهای زرتشیان که در اوستا به آن اشاره شده، می‌توان برخی از احکام را نام برد که در مورد حیواناتی مانند سگ است. چنان که اگر کسی سگی را بکشد، باید او را ده هزار تازیانه بزنند، او باید ده هزار بسته هیزم نرم و خشک به روان سگ به آتش آهورا مزدا بیاورد، ده هزار مار بکشد، ده هزار سنگ‌پشت بکشد، ده هزار قورباغه بکشد، ده هزار کرم خاکی ده هزار مور دانه‌کش و... (دوستخواه، ۱۳۷۷، ص ۸۱۸). در مورد طهارت زن حائض، و یا زنی که بچه مرده‌ای را به دنیا می‌آورد، چگونه باید پاک شود، احکام بسیار سخت و غیرمعمولی وجود دارد که خود نشان از غیرتوحیدی بودن و یا انحراف در این آیین شمرده می‌شود (همان، ص ۸۳۵).

۵. سوشیانت و آخرالزمان

از جمله باورهای آیین زرتشت، اعتقاد به منجی آخرالزمان و سوشیانت است که به نظر نویسندگان بیشتر به صورت یک افسانه نقل می‌شود.

دیدبانی خود به زیر می‌آیند و ظرف نیم ساعت از جنازه چیزی جز استخوان‌های او باقی نمی‌ماند. آن‌گاه استخوان‌ها را در چاهی عمیق می‌ریزند تا در آنجا بیوسد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۸۲).

۸. دین زرتشت در عصر هخامنشیان و ساسانیان

در مورد دین زرتشت با حکومت‌های ایران باستان، مباحث متعددی قابل طرح است. در برخی از منابع اشاره شده که هخامنشیان تابع آیین مهر بودند، برخی پادشاهان به ترویج مهرپرستی در سرزمین خود پرداخته، و سرزمین خود را سرزمین پیمان به‌شمار می‌آوردند و خود را به مهر منسوب می‌کردند. پادشاهان هخامنشی به مهر قسم می‌خوردند (رستم‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۷). اما اینکه آیا هخامنشیان زرتشتی بودند یا نه، بحث‌های فراوانی مطرح می‌شود. از برخی روایات زرتشتی بودن و از برخی غیرزرتشتی بودن، فهمیده می‌شود. نلسون معتقد است هم پیروان زرتشت و هم هخامنشیان یکسان خدای بزرگ آهورا مزدا را می‌پرستیدند. هیچ‌کدام منکر خدایان دیگر نبودند (نلسون، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷). او همچنین معتقد است اینکه مغان اصلاً پیروان زرتشت بودند یا نه، روشن نیست؛ ولی آنان کاهنان ایرانیان بودند و به‌رحال بعدها پشتیبان سنت زرتشتی شدند (همان، ص ۱۹۸). باید دانست، پرستش مزدا موافق نظر زرتشت بود و در پایان دوران امپراتوری نفوذهای بسیاری بر آن راه یافت. اما اینکه کاهنانی که خود را پیرو زرتشت می‌دانستند تا چه میزان به خاندان پادشاهی نفوذ یافته بودند، امری است نادانسته و مجهول. می‌توان گفت تا زمان حمله اسکندر بسیاری از مغان و روحانیان، زرتشتی گشته و به فراهم آوردن متن اوستا و آیین و آداب دینی آن پرداختند؛ چنان‌که در دوران ساسانی به آن برمی‌خوریم (همان، ص ۲۰۲). هخامنشیان نسبت به مذهب اتباع خود احترام قائل بودند و آنان را مراعات می‌کردند. آزادی مذهبی و سیاسی شاهان، اقوام سوریه را که به شدت در مقابل آشوریان مقاومت کردند، با ایرانیان آشتی داد. حسن پیرنیا می‌نویسد: «شاهان هخامنشی تعصب خاصی به مذهب نداشتند و هر ملتی را به معتقدات خود وامی‌گذاشتند و به این اکتفا نکرده، آداب مذهبی سائر ملل را در ممالک آنها به جا می‌آوردند. کوروش مردوک رب‌النوع بزرگ بابل را می‌پرستید و داریوش در نورو هر سال دست هیکل رب‌النوع مزبور را می‌گرفت» (پیرنیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳). از برخی مدارک برمی‌آید شاهان هخامنشی پیروان مذهب زرتشتی بودند؛ زیرا در کتیبه‌های آنها خدای

می‌نویسد: «شکل ازدواج به‌گونه‌ای بود که به‌طور مثال دارای زن ممتاز و چاکر زن بودند. شوهر حق داشت یگانه زن خود را یا یکی از زنانش را (حتی زن ممتاز) به مرد دیگری بسپارد تا این مرد از خدمات آن زن استفاده کند. رضایت زن شرط نبود. فرزندی که در این رابطه به دنیا می‌آمدند متعلق به خانواده شوهر اول بود. این را در حقیقت کمک به یک هم‌دین تنگدست می‌دانستند» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۲۵۹). در این راستا اگر کسی می‌مرد و فرزندی نداشت، لزوماً زن او را به نزدیک‌ترین خویشاوندان او مانند برادر متوفی می‌دادند، اما به نام خود متوفی بود و لذا اگر صاحب پسری می‌شدند، به نام متوفی محسوب می‌شد و این را ازدواج نیابتی می‌گفتند. ملاک و محور در مسائل خانوادگی نژاد و ثروت بود. ازدواج با محارم که سنتی رایج بود روی همین اساس قرار داشت؛ یعنی خاندان‌ها برای اینکه مانع اختلاط خون خود با بیگانه و افتادن ثروت در اختیار بیگانگان شوند، کوشش می‌کردند تا حد امکان با اقربای خود ازدواج کنند و چون این عمل برخلاف مقتضای طبع بود، با زور و قدرت مذهب این کار را می‌کردند (همان، ص ۲۶۰). ایرانیان با مادران و خواهران خود ازدواج می‌کردند و این کار را نوعی صلح رحم و عبادت می‌دانستند. در این مورد می‌توان به ازدواج قباد با دختر یا خواهرزاده خود و یا ازدواج بهرام با خواهر خود اشاره کرد. انکار چنین سنتی در میان زرتشتیان از قبیل انکار بدیهیات است.

۷. مرگ و دفن مردگان

یکی دیگر از باورهای زرتشتیان نجس بودن کالبد و روان انسان بعد از مرگ می‌باشد و با توجه به اینکه نباید عناصر چهارگانه را آلوده کرد، لذا از دفن مردگان اجتناب کرده، آنها را در دخمه‌هایی قرار می‌دادند. این امر هرچند امروزه رواج ندارد؛ اما جزء اعتقادات آنها شمرده می‌شد. جان بایر ناس در مورد دفن مردگان می‌نویسد: «دخمه یا برج خاموشان جایی است که پارسیان اجساد مردگان خویش را در آن قرار می‌دهند. از آنجاکه به اعتقاد زرتشتیان کالبد میت روان سخت، ناپاک و نجس است و نباید آب و خاک و آتش را بدان آلوده ساخت، در درون دخمه‌هایی قرار می‌دهند. شش نفر جنازه را حمل می‌کنند و از پی آن سوگواران با لباس سفید حرکت می‌کنند. به محض آنکه حاملان جسد، جنازه را بر زمین نهادند و برج را ترک کردند، کرکس‌ها از جایگاه

در حکومت ساسانیان نیز باید دانست دین‌های متعددی از جمله یهود، نصارا، مذهب مانی و مزدک در این عصر وجود داشتند؛ لیکن در این میان آیین زرتشت از برجستگی خاصی در این زمان برخوردار است. شهید مطهری در این مورد می‌نویسد: «ساسانیان چون سیاست کشور را براساس مذهب نهاده بودند، آیین زرتشتی را مذهب رسمی اعلام کردند. احیاناً تحت تأثیر روحانیون، مردم را مجبور به ترک مذهب خود و پیروی از مذهب زرتشتی می‌کردند و این مذهب را با زور شمشیر به مردم تحمیل می‌کردند. ساسانیان در این راستا سیاست خشنی پیش گرفته بودند و به زور شمشیر می‌خواستند دین زرتشتی را در آنجا رواج دهند. ارمینان در این راستا قرن‌ها پایداری و لجاجت کرده، نخست در مذهب بت‌پرستی خود و سپس در سال ۳۰۳ م. اندک اندک مذهب عیسوی را قبول کردند» (نفیسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۵۸). از کریتر موبد موبدان زمان شاهپور اول، که پس از او نیز مدتی بر سر کار بود، در نقش کتیبه رجب و کعبه زرتشت نکاتی است که حاکی از اقدامات اوست که به زور شمشیر برای انتشار دین زرتشت در نواحی مختلف به کار گرفته شد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۵۹). یکی از نکات قابل تأمل در مورد دین ساسانیان، ارتباط میان سیاست و دین در این زمان است. بدین صورت که پادشاهان ایران باستان بین رهبری دینی و سیاسی جمع می‌کردند. دینداری و خداپرستی این پادشاهان در شاهنامه آمده، و احیاناً عنوان مؤبد که مخصوص پیشوایان دین زرتشتی است، در مورد آنها به کار رفته است. اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی یک روحانی زرتشتی بود و در فرمان‌های رسمی، خود را اردشیر مؤبد می‌خواند و مناصب مهم دولتی را به مؤبدان سپرد و آیین زرتشت را بسیار تقویت کرد. در شاهنامه آمده است:

چنان دین و شاهی به یکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرند
 نه بی‌تخت بود دین به جای نه بی‌دین بود شهریاری به پای
 نه از پادشاه بی‌نیاز است دین نه بی‌دین بود شاه را آفرین
 چو دین را بود پادشاه پاسبان تو این هردو را جز برادر مخوان
 (فردوسی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷).

در عهد/ اردشیر که منشور سیاسی/ اردشیر بابکان است، آمده: «آگاه باشید که هرگاه در کشوری یک سرداری دینی نهانی و یک شهریاری آشکار با هم نسانند، سرانجام سردار دینی آنچه را که در

بزرگ، اهورا مزداست؛ و چنانچه معلوم است این اسم اختصاص به مذهب زرتشت دارد. اما باید دانست مذهب شاهان هخامنشی با دین زرتشتی تفاوت دارد؛ زیرا در مذهب زرتشت، دفن میت جائز نیست؛ زیرا زمین را آلوده می‌کند. ولی شاهان هخامنشی مقبره داشتند (همان، ص ۱۳۴). گیرشمن می‌نویسد: «اهورا مزدا سرور، دانا و خردمند در آسمان سلطنت می‌کند و با بال‌های خود زمین و فرمانروای آن را تحت حمایت می‌گیرد. پادشاه هخامنشی نایب‌السلطنه او بر زمین سلطنت می‌کند. اهورا مزدا خدای اعلی که در فوق همه بغان دیگر قرار دارد. با این حال دین هخامنشی هنوز مبتنی بر توحید نبود. اما قدمی به سوی توحید برداشته بود. در این عهد، آیین مزدایی که زرتشت آن را تغییر داده بود، در سراسر شاهنشاهی شروع به توسعه کرد» (گیرشمن، ۱۳۶۳، ص ۱۸۸). در عصر هخامنشیان پادشاهان بزرگ دین التقاطی داشتند و ملت‌های دیگر را به پیروی از دین وادار نمی‌کردند؛ بلکه خدایان دیگر ملت‌های بیگانه را می‌پرستیدند و آنها را تحت‌الحمایه خود می‌گرفتند. ایران هخامنشی مملکتی نبود که بر پایه دین استوار باشد. داریوش قدرت خود را از خدا اهورا مزدا می‌گرفت. در عین حال مسئله به شکل معتقداتی که صورت دین داشته باشد، وجود نداشت (ولی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵-۲۰۶). برخی نیز معتقدند هرچند هخامنشیان اهورا مزدا را می‌پرستیدند، اما دلیلی بر زرتشتی بودن آنها نیست؛ لذا از روی خطوطی که داریوش و جانشینان او در بیستون و در پایتخت تخت جمشید و شوش برجای گذاشتند، چنین برمی‌آید آنان اهورا مزدا را پرستش می‌کردند؛ اما به زرتشت اشاره نمی‌کند و مغان رهبران دینی آنان بودند. ناصر/ اسکویی می‌نویسد: ایرانی اهورا مزدا را خدای جهانی می‌شمرد، نه پروردگار یک سرزمین خاص؛ مانند آفتاب که فرق نمی‌کند که بر کشور ایران بتابد یا بابل و هند. البته ایران هخامنشی به خود حق می‌دهد که از جانب اهورا مزدا این اختیار را داشته باشد که بر سراسر گیتی فرمان براند (اسکویی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۳). از سویی امیل بنونیست نیز در مورد جدا بودن پرستش اهورا مزدا در میان هخامنشیان و گرایش به دین زرتشت معتقد است: «دلالتی بسیار در دسترس است که نشان می‌دهد اهورا مزدا ایزدی بسیار کهن است و زرتشت در دین آوری خود از این نام برای نامیدن خدای یگانه استفاده کرده است. در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی نه‌تنها به زرتشت، بلکه به هیچ مطلب دیگری که رنگ زرتشتی دهد اشاره نشده است» (بنونیست، ۱۳۵۴، ص ۳۱-۳۶).

زرتشت، شکل انسانی به خود می‌گیرد و در کنار حاکمان ساسانی قرار گرفته، هدایایی به آنها تقدیم می‌دارد که این خود حاکی از غیرتوحیدی بودن و یا انحراف آیین زرتشت می‌باشد.

۹. انحراف و انحطاط در آیین زرتشت

مهم‌ترین سخنی که از زرتشت نقل می‌کنند گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک است. امری که از آغاز تاکنون بر سر زبان همه بوده و خواستند این اندیشه را در تمام دوران تبلیغ کنند. دعوت زرتشت به آهورا مزدا و جداکردن از سایر خدایان، امری است که نویسندگان به آن پرداختند. با این وصف، به نظر می‌رسد در صورت توحیدی بودن، در گذر زمان این آیین نیز مورد تحریف واقع گشته است؛ همچنان که ادیان بزرگی مانند یهود و مسیحیت به انحراف کشیده شدند؛ این دین نیز استثناء نبود. به تعبیر شهید مطهری جنبه زیبا و عالی تعلیمات زرتشت به افکار زشت و پست هزاران خرافه و پیرایه در دوران ساسانیان تبدیل شد. پس از درگذشت زرتشت آنچه که امروزه به نام آیین زرتشتی نامیده می‌شود، به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده است. نوعی از شرک جای توحید را گرفت (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۹۲). چه دلیلی بهتر از اینکه آهورا مزدا در دوره بعد شکل و شمایل پیدا کرده و مجسمه‌اش همه جا دیده می‌شود. خدا در دوره ساسانیان رسماً دارای شکل و شمائل است و دارای ریش و عصا و رداست. در نقش رستم، آهورا مزدا تاج سلطنت را به اردشیر عطا می‌کند (همان، ص ۱۹۴). به تعبیر استاد مطهری، حقیقتاً مایه شرمساری است که ایرانیان بعد از ۱۴ قرن برای خدا شاخ و بال بکشند و آن را آرم ملی خود بدانند. کتاب وندیداد مشتمل بر افکار و آداب زرتشتی است. اوستای ساسانی، زرتشت را ثنوی نشان می‌دهد؛ درحالی که زرتشت که خود را مبعوث از طرف آهورا مزدا می‌دانست مردم را از پرستش دیوها که معمول بود، نهی می‌کرد (همان، ص ۲۰۱). البته از این امر نیز نباید غفلت ورزید که با توجه به گرایش مردم به برخی ادیان دیگر، می‌توان اذعان کرد این تحولات به مرور زمان و تدریجاً شکل می‌گرفت. این تحریفات می‌توانست حاصل تعالیم روحانیان و پیشوایان و حمایت پادشاهان و فرمانروایان شکل گرفته باشد. اندیشه توحید که زرتشت تعلیم داد، دستخوش تغییراتی گردید؛ به گونه‌ای که برای آهورا مزدا تصویری یا تندیس از چوب و فلز بسازند. عبادات خرافی و مناسک قدیم

دست سردار پادشاهی است، از دست او می‌گیرد. زیرا دین بنیاد است و پادشاهی ستون؛ کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر می‌تواند بر کسی که ستون را دارد، چیره شود و همه را به دست گیرد» (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۸۴). گیرشمن نیز در مورد دین ساسانیان می‌نویسد: «برخی روایات مبتنی بر این است که اردشیر بابکان پس از استقرار، دین زرتشتی را آیین رسمی قرار داد. به نظر می‌رسد اردشیر دوم می‌خواسته آیینی پدید آورد که بین همه اقوام شاهنشاهی مشترک باشد و بنابراین به تقلید ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود را مجسم می‌ساختند، مجسمه این رب‌النوع را پدید آورد» (گیرشمن، ۱۳۶۳، ص ۳۶۱). گیرشمن همچنین در مورد وحدت دینی زرتشت در ایران معتقد است ایران پس از وحدت سیاسی، وحدت دینی خود را به دست آورد. دین زرتشت با اتکاء به قدرت دنیوی قوی شد و پس از اخراج مانویت، مسیحیت را در خط فرات و مانویت را در طول هلمند متوقف ساخت. آیین زرتشت مملکت را تقویت کرد (همان، ص ۳۶۶). برخی دیگر از نویسندگان در مورد ادیان عصر ساسانیان، از خدایان اعظم عصر ساسانیان نام می‌برند، که عبارتند از زروان و اوهرمز و خورشید (مهریامیترا) و آتش (آذر) و بیدخت (دین مزدیسنی) و این خدای اخیر، که تشخیص و تعیین دیانت زرتشت محسوب می‌شود. جد/اردشیر/اول ریاست معبد آناهیتای استخر را دارا بود و دودمان ساسانیان علاقه خاصی به این معبد داشتند. باید دانست که به‌طور کلی همه خدایان را در همه آتشکده‌ها ستایش می‌کرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳).

از آنچه در این گفتار به دست می‌آید، اثبات این امر که پادشاهان هخامنشی موحد بوده و خود را تابع آیین زرتشت بدانند، سخت به نظر می‌رسد؛ هرچند که آنها می‌خواستند حکومت خود را آسمانی جلوه داده و خود را جانشین خدا در زمین بدانند. به هر حال در بخشی از زمان به زرتشت روی خوش نشان می‌دادند؛ لیکن در تبلیغ آن تلاش خاصی نشان نمی‌دادند. ساسانیان نیز آخرین حکومت ایران قبل از اسلام بوده‌اند. حاکمانی که به کمک مؤبدان زرتشتی، حکومت خویش را مشروعیت دادند و مؤبدان زرتشت نیز به کمک حاکمان، آیین زرتشت را به عنوان دین رسمی تبلیغ می‌کردند. در این راستا می‌توان رابطه دین با سیاست را نیز در این حکومت مشاهده کرد. هرچند در این امر چهره نادرستی از آیین زرتشت نیز به چشمی می‌خورد؛ زیرا خدای زرتشت در این حکومت و به دست مؤبدان

دهند، سخت متعجب شدند چون که نه تنها شواهدی از ثنویت در آنها به چشم می‌خورد؛ بلکه موجوداتی دیگر از طریق عبادات بغرنجی مورد پرستش واقع می‌شدند (هینلز، ۱۳۹۱، ص ۴۶۲). البته برخی از نویسندگان نیز در مورد رابطه میان آیین مغان و آیین زرتشت معتقدند که اعتقاد به ثنویت و قدرت تأثیرگذاری اهریمن در آیین مغان، بسیار شدیدتر از عقایدی است که در دین زرتشت به چشم می‌خورد. آفتاب پرستی و جادوگری نیز از ویژگی‌های آنها بوده است تا جایی که مغان را به جادوگری می‌شناختند.

۱۰. واژه مجوس در قرآن و روایات

واژه مجوس فقط یک بار در قرآن کریم آمده که در ردیف اهل کتاب ذکر شده است. از این جهت برخی از نویسندگان خواستند آن را به زرتشت و پیروان آیین او نسبت دهند.

— «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حج: ۱۷)؛ همانا آنان که ایمان آوردند و آنانکه یهودی‌اند و صابئان و نصاری و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیده‌اند، حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می‌کند؛ بی‌تردید خدا بر همه چیز گواه است.

این افراد کتابی به نام اوستا داشتند که بنا به برخی اقوال در زمان زمان سلطهٔ اسکندر به ایران از بین رفته باشد و بعداً در زمان ساسانیان به دست برخی موبدان نوشته شده باشد. در روایات اسلامی، مجوسیان تابع پیامبری بودند که بعداً به انحراف کشیده شدند. «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَجُوسِ فَقَالَ - كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ قَتَلُوهُ وَ كِتَابٌ أَخْرَفُوهُ - أَتَاهُمْ نَبِيُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ - وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ جَامَاسْتُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷)؛ از امام صادق ع در مورد مجوسیان سؤال شد؛ فرمود: مجوسیان پیغمبری داشتند که او را کشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزاندند. پیغمبر آنان کتاب خود را بر روی ۱۲ هزار پوست گاو نوشته بود. و به او جاماست گفته می‌شد.

در روایتی دیگر نیز از پیامبر اسلام ع نقل شده است: «أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ - فَقَتَلُوهُ وَ كِتَابٌ أَخْرَفُوهُ - أَتَاهُمْ نَبِيُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۲۶).

از نظر نویسنده، آنچه از این آیه و روایات برمی‌آید، وجود پیامبری در میان مجوسیان است. لیکن در اینکه پیامبر این افراد چه کسی بوده،

آریایی‌های باستانی که زرتشت حرام دانسته و آن را دشمن داشته بود، اندک اندک به درون دین راه یافت و در کنار وحدت آهورا مزدا، الهه‌های دیگری که صور گوناگون و نیروی فوق‌الطبیعه بودند، به ظهور رسیدند. اصل توحید، خود را رفته رفته به تعدد الهه داد. به گفتهٔ جان بایرناس، تغییراتی که در مذهب زرتشت روی داد، از عصر هخامنشیان آغاز شد و به مرور زمان تحول یافت و از آن پس همچنان ادامه داشت (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۷۷). شهید مطهری در مورد ثنویت آیین زرتشت معتقد است: «بدون شک زرتشتیان مقارن ظهور اسلام و همچنین مانویان و مزدکیان ثنوی بوده‌اند و این ثنویت را در دوره‌های بعد از اسلام حفظ کرده‌اند. ما مدعی نیستیم که قطعاً دین زرتشت از اصل ثنوی بوده است و زرتشتی که مدعی پیامبری است کاذب بوده است یا خیر. مسلمانان از صدر اسلام غالباً با زرتشتیان به روش اهل کتاب عمل کرده‌اند؛ همچنان که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید، آیین زرتشتی نیز به ثنویت گرایید. آنچه مورد ادعای ماست این است که دین زرتشت مقارن ظهور اسلام، صددرصد ثنوی بوده و به هیچ وجه با آیین توحیدی سازگار نبوده است» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۲). از این جهت اگر بخواهیم به روایات زرتشتیان اعتماد کنیم بدون شک باید زرتشتی‌گری را ثنوی بدانیم. چه مدرکی از کتاب وندیداد که جزئی از اوستای ساسانی است، بالاتر. از نظر شهید مطهری اگر توحید را در همهٔ جهات در نظر بگیریم، بسیار مشکل است که بتوانیم آیین زرتشت را یک آیین توحیدی بدانیم. به تعبیر ایشان آیین مزدایی خواسته است ابروی خدا را اصلاح کند، چشم خدا را کور کرده است؛ خواسته است بدی‌ها را به خدا نسبت ندهد، خدا را از خدایی در نیمی از مخلوقات معزول کرده است (همان، ص ۲۰۹). خانم مری بویس در مورد ثنویت زرتشتیان سنت‌گرا بر این عقیده است که آنها ثنویت را قدرتمندی کیش خود می‌دانستند. اما با این حال اتهام شرک را به شدت رد می‌کردند. تأکید داشتند که آهورا مزدا را به عنوان خدای یکتا پرستش می‌کردند در مورد آتش و آفتاب، بسیار ساده جواب می‌دادند که ما آتش و خورشید را پرستش نمی‌کنیم؛ اینها برای ما همان حکمی را دارند که محراب مساجد برای شما دارند؛ یعنی نشانه‌هایی هستند که ما رو به آن سو نماز می‌گذاریم (بویس، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹). از نظر مری بویس با مطالعه آثار زرتشت و ترجمه آن توسط محققان اروپایی، کسانی که سعی داشتند زرتشت را موحد جلوه

است که صفای قدیمی مذهب را برگرداند. به این معنی زردشت خود مؤسس دین نبوده؛ بلکه از نو باز همان تعالیم مجوس را مطرح ساخته است. به قول مؤلف *تاریخ ادیان*، زردشت عقاید قدیمی و معتقدات زمان خود را درهم آمیخت و صورت نوین و ارزش خاصی بدان بخشید (ترابی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱). از سویی با توجه به برخی از روایات معصومان علیهم السلام درمی یابیم که آنان بین این مجوس و زرتشت فرق گذاشته و مردم را از یکی دانستن این دو برحذر داشته‌اند. برای نمونه در روایتی فردی زندق از امام صادق علیه السلام در مورد مطالب گوناگون سؤال می‌کند؛ وقتی از پیامبر آیین مجوس می‌پرسد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴)؛ و هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است! برای مجوس نیز از سوی خداوند پیامبری با کتاب آسمانی فرستاده شد، لکن آنها او را تکذیب کرده و کتابش را انکار کردند. زندق می‌پرسد: آن پیغمبر *خالد بن سنان* است؟ حضرت می‌فرماید: «خالد یک نفر عرب بدوی بود و پیغمبر نبوده است». زندق می‌پرسد: آیا زردشت پیامبر مجوس است؟ امام می‌فرماید: زردشت در میان مجوس با زمزمه آمد و ادعای نبوت کرد و عده‌ای از آنان به او ایمان آورده و عده‌ای او را انکار کرده و بیرونش کردند تا اینکه در بیابان طعمه درندگان شد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰، ص ۱۷۹).

علامه طباطبائی نیز در تفسیر *المیزان* در توضیح اهل کتاب می‌نویسد: «قبل از بررسی کتبی که اهل کتاب آن را کتب آسمانی خود می‌دانند، لازم است چند کلمه‌ای در باره خود اهل کتاب بحث شود، تا ببینیم این کلمه شامل تنها یهود و نصارا می‌شود و یا شامل مجوس نیز می‌گردد و چون مسئله عقلی نیست، قهراً تنها راه اثبات و نفی آن دلیل نقلی، یعنی قرآن و روایت است و روایات هرچند مجوس را اهل کتاب خوانده‌اند، که لازم‌اش آن است که این ملت نیز برای خود کتابی داشته باشد و یا منسوب به یکی از کتاب‌هایی از قبیل کتاب نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود باشد، که قرآن آنها را کتاب آسمانی خوانده و لیکن قرآن هیچ متعرض وضع مجوس نشده و کتابی برای آنان نام نبرده است و کتاب اوستا که فعلاً در دست مجوسیان است، نامش در قرآن نیامده، و کتاب دیگری هم که نامش در قرآن آمده باشد، در دست ندارند. کلمه اهل کتاب هر جا در قرآن ذکر شده، مراد از آن یهود و نصاراست که خود قرآن برای آنان کتابی نام برده که خدای تعالی برای ایشان نازل کرده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۸۲). با

اختلاف است. لذا با توجه به اینکه واژه مجوس را می‌توان اعم از زرتشت دانست؛ می‌توان به وجود پیامبری قبل از زرتشت در میان مجوسیان قائل گشت. هرچند آن پیامبر نیز مانند بسیاری از پیامبران ممکن است نامی از آن معلوم نباشد و یا بنا بر برخی از اقوال جاماسب و یا حتی زرتشت باشد. از این جهت در اینکه زرتشت بوده باشد، نمی‌توان تصریح کرد. از مستشرقان نیز مؤلف کتاب دین‌های ایران باستان می‌نویسد: «تا اندازه‌ای قطعی است که یک دین مزدایی نه‌تنها پیش از زردشت وجود داشته، بلکه دیر زمانی پس از او هم بی‌آنکه برخوردی با ساختمان دین او داشته باشد، وجود داشته است. من میان دین مزدایی و دین زردشت، که تنها پرداخت ویژه‌ای از دین مزدایی است، جدایی می‌نهم» (نیبرگ، ۱۳۵۹، ص ۲۵).

در بین نویسندگان معاصر برخی بر این عقیده، یعنی جدایی بین آیین زرتشت و مجوسی پافشاری می‌کند. *آقای الهامی* زرتشت را پیامبر ندانسته و اظهار می‌دارد در مورد زمان، مکان، و شخصیت زرتشت اختلاف وجود دارد. اوستا هم کتابی توحیدی نیست و عقاید ثنوی در آن بسیار دیده می‌شود. وی می‌نویسد: «بسیاری از روی اشتباه زرتشت را پیغمبر مجوس دانسته‌اند و برای پیغمبر بودن زرتشت از نظر اسلام، آیات و روایاتی را دلیل آورده‌اند؛ در صورتی که اگر کمی دقت کنیم، خواهیم دید که مجوس غیر از زرتشت است» (الهامی، ۱۳۷۸). البته موبدان زرتشت کوشش داشتند تا مجوس را که در کتاب قرآن جزء اهل کتاب شناخته شده، با زرتشت منطبق کنند. زرین کوب نیز معتقد است: «حقیقت این است که مجوس غیر از زرتشت است، و این انطباق اشتباه است. درست است که مسلمانان به هنگام فتح ایران با زرتشتیان معامله اهل کتاب کردند؛ ولی این معامله از روی تسامح اسلامی بود، که لفظ اهل کتاب را تعمیم دادند و با تمام ایرانیان معامله اهل کتاب کردند و حتی بعدها بت‌پرستان اروپا و هند و تبت نیز توانستند به عنوان مجوس در قلمرو اسلام با پرداخت جزیه در صلح و آزادی به‌سر ببرند» (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص ۱۱). می‌توان گفت دین قدیم طوایف آریا همان آیین مجوس بوده است؛ و بعید نیست این آیین در اصل و ریشه یک دین توحیدی و آسمانی بوده است. در ادوار بعد همچنان که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید؛ آیین مجوس نیز به ثنویت گرایید و تعالیم آن با خرافات و موهومات زیادی آمیخته گردید. زرتشت را اگر به عنوان یک حقیقت تاریخی بپذیریم، در دوران بعد پیدا شده و در آیین مجوس اصلاحاتی به عمل آورده است. زردشت خود در گات‌ها گفته است که قصد او این بوده

گشت. از سویی با نگاه به آیین برجای مانده زردشتی مطلبی راجع به خلافت انسان، تعلیم اَسْمَاء، اِنْبای فرشتگان، دستور سجده، امتثال همگان جز ابلیس و بالاخره معارف فراوانی که در کتاب‌های آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم مشهود است، یافت نمی‌شود. نخستین انسان در این آیین «کیومرث» است. این نام به معنای «زندگی میرا» در برابر «زندگی نامیرا» که مخصوص خداست آمده است. در این آیین برای سعادت انسان و کمال وی اوصافی از قبیل «اندیشه نیک»، «گفتار یک» و «کردار نیک»، به عنوان اصول اخلاقی مطرح است و اوصاف دیگری نیز در راستای اصول یادشده بازگو می‌شود، که بسیاری از آنها یا همه آنها به صورت‌های گونه‌گون در متون مقدس متدینان جهان، دیده می‌شود، لیکن بحث‌های محوری خلافت و تعلیم اسماء و نظایر آن دیده نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۲۸).

در پایان ذکر این نکته نیز قابل دقت است که چه در گذشته و چه اکنون مذاهبی هستند که از مکتب اسلام خارج و داخل در اهل کتاب اصطلاحی مانند یهود و نصرانی و یا حتی مجوس هم نیستند؛ و از سویی در گروه منکران توحید هم شمرده نمی‌شوند. این‌گونه مذاهب با ادعای توحیدی که دارند باید مورد تحقیق و تبیع کافی و لازم قرار بگیرند. ممکن است بعضی از این مذاهب حقیقتاً دارای کتاب و پیشوای الهی بوده اند، بخصوص با نظر به عقاید و حقوق و قوانینشان که توافقی با دین فطری حضرت ابراهیم علیه السلام داشته‌اند؛ اگرچه با مرور زمان تدریجاً دگرگون شده و مذهبشان پر از خرافات و اوهام گشته است. ای بسا گروندگان این‌گونه مذاهب را می‌توان از اهل کتاب محسوب و در احکام و حقوق مانند اهل کتاب با آنان معامله و رابطه برقرار کرد (جعفری، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۴).

نتیجه‌گیری

زرتشت و آیین او همواره مورد بحث بوده است. برخی آیین او را توحیدی و برخی شرک‌آلود می‌دانند. براساس آنچه از اسناد تاریخی و منابع موجود در عصر حاضر برمی‌آید، شکی نیست که آموزه‌های زرتشت با ادیانی الهی سازگار نبوده است. اما با این حال برخی اصرار دارند که آیین او توحیدی بوده و در طول تاریخ همانند دیگر آموزه‌های توحیدی تحریف گشت. در مورد نبی بودن یا نبودن نیز برخی او را متنبی دانسته و بعضی اصرار بر نبوت او دارند. با توجه به مستندات و مبهم بودن تاریخ تولد زرتشت و همچنین بررسی متون

این حال، به نظر می‌رسد وجود عقائد ثنوی را نمی‌توان دال بر غیرتوحیدی بودن این آیین دانست؛ چه اینکه ممکن است به مرور زمان ثنویت وارد بر این آیین گردد. در نگاه فقهای اسلامی بخصوص شیعه، زرتشتیان مورد احترام بوده و با نگاه اهل کتاب به آنها نگرسته شده است. از نظر شهید مطهری، اگر تاریخ و مدارک تاریخی را ملاک قرار دهیم و محتویات اسناد و مدارک تاریخی موجود را با موازین علم توحید بسنجیم، نمی‌توانیم آیین زردشتی را آیین توحیدی بدانیم. تئوری زردشت درباره نظام خلقت طبق این مدارک و اسناد به نحوی است که فرضاً «انگرامنیو» را آفریده اهورامزدا تلقی کنیم، با توحید سازگار نیست. ایشان همچنین از منظر فقه و متون روایی می‌نویسند: «ولی ما مسلمانان می‌توانیم از زاویه دیگر به آیین زردشت نظر افکنیم و با ملاک دیگری درباره این آیین قضاوت کنیم؛ آن از زاویه فقه و حدیث و با ملاکات خاص اسلامی است که جنبه تعبدی دارد و برای یک مسلمان با ایمان حجت و معتبر است. از این زاویه و از این نظر هیچ مانعی نیست که آیین زردشتی را یک آیین توحیدی بدانیم؛ یعنی آیینی بدانیم که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرک‌ها، چه از ناحیه ثنویت، و چه از ناحیه آتش پرستی، و چه از ناحیه‌های دیگر بدعت‌هایی که بعدها الحاق شده‌اند، تلقی شود. اعتبار اسناد تاریخی اگر به مرحله قطع و یقین برسد، کافی است که از نظر فقهی نیز ملاک قرار گیرد، ولی چون غیرتوحیدی بودن آیین زردشتی به حسب اصل و ریشه مسلم نیست؛ اگر موازین فقهی ایجاب کند هیچ مانعی نیست که این آیین، توحیدی تلقی شود و به اصطلاح، زردشتیان از اهل کتاب تلقی شوند» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۲۱۱).

در مورد ارتباط میان آیین زرتشت و اسلام، می‌توان اذعان داشت دین زرتشت در زمان خود اگر به عنوان دین الهی و مقدس شمرده شود لیکن بعد از ظهور اسلام می‌بایست جای خود را به آن بسپارد (خوش‌منش، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸). این است که می‌بینیم ایرانیان گمشده خود را در اسلام یافتند و به آن روی آوردند. آمدن اسلام به ایران، بارش باران روی زمینی مستعد بود (نصر، ۱۳۸۱، ص ۱۲). درست است است که مجوسیان پیامبری داشته‌اند؛ لیکن با توجه به آنچه در مورد تاریخ زندگی زرتشت وجود دارد، بسیار سخت است که زرتشت را پیامبر مجوس بدانیم؛ زیرا بسیاری از اندیشه‌های مجوسیان قبل از تولد زرتشت وجود داشت و قطعاً آموزه‌های او درگذر تاریخ نیز تحریف

تاریخ در مورد زرتشت، بسیار مشکل به نظر می‌رسد که بتوان زرتشت را پیامبر دانست؛ هرچند بر مبنای قرآن کریم مجوسیان، اهل کتاب محسوب می‌شوند؛ لیکن در اینکه زرتشت پیامبر آنها بوده باشد و یا کسی دیگر، نیاز به تحقیق و تفحص بیشتر دارد. زرتشت بنیان‌گذار آیین مجوس نبوده و این آیین توسط پیامبر دیگری تبلیغ شده است. به تعبیر دیگر، آیین مجوس، پیامبری غیر از زردشت و کتابی غیر از اوستا داشته است و دو آیین مجوس و زرتشت مترادف هم نیستند. بنابراین نمی‌توانیم به این دلیل که پیامبر ﷺ و ائمه معصومان ﷺ مجوسیان را از اهل کتاب شمرده‌اند، زردشت را پیامبر و اوستا را کتاب آسمانی بدانیم. از سویی چنانچه تولد زرتشت را ۶۰۰ سال قبل از میلاد بدانیم، در آن صورت قطعاً بسیاری از آموزه‌های او مانند اهورا مزدا قبل از او هم وجود داشت. چه اینکه مجوسیان نیز با اهورا مزدا آشنا بودند و نمی‌توان زرتشت را بنیانگذار اندیشه اهورا مزدا دانست. لذا سخن برخی از زرتشتیان مبنی بر اینکه او از کهن‌ترین پیامبران توحیدی است، سخن ناصوابی به نظر می‌رسد. هرچند برخی آموزه‌های زرتشت در راستای اخلاق انسانی مطرح می‌شود، اما این امر اثبات‌کننده نبوت او نمی‌باشد، چه اینکه بسیاری از مصلحان اجتماعی هم سخنان ارزشمندی به زبان آوردند. موضوع خلافت اولین انسان و خلافت او در زمین که ادیان آسمانی، به‌ویژه در قرآن به آن پرداخته شده و در آیین زرتشت دیده نمی‌شود.

.....منابع.....

اسکویی، ناصر، ۱۳۷۶، *کوروش نابعه بزرگ ایران*، تهران، بوعلی.
 بنونیست، امیل، ۱۳۵۴، *دین ایرانی*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، بنیاد فرهنگ.
 بويس، مری، ۱۳۹۳، *چکیده تاریخ زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، گستره بهار، مهرداد، ۱۳۵۷، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
 پیرنیا، حسن، ۱۳۹۱، *تاریخ ایران قبل از اسلام*، چ پنجم، تهران، سپهر ادب.
 ترابی، علی اکبر، ۱۳۸۳، *تاریخ ادیان*، چ دوم، تهران، فروزش.
 توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ هفتم، تهران، طه.
 جعفری، محمدتقی، ۱۳۴۹، *رسائل فقهی*، تهران، کرامت.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، *تفسیر تسنیمی*، قم، اسراء.
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
 خنجری، خداداد، ۱۳۷۵، *بیش زرتشت*، تهران، تهران.
 خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۰، *نگرشی نو بر تخت جمشید*، چ دوم، تهران، ماکان.
 خوش‌منش، ابوالفضل، ۱۳۹۰، *بیداری و بین‌الملل اسلامی*، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
 دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۷، *اوستا*، تهران، مروارید.
 رابینسون، چارلز الکساندر، ۱۳۷۰، *تاریخ باستان*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی،

تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
 رستم‌پور، سالومه، ۱۳۸۲، *میتراپرستی در ایران و روم و هند*، تهران، خورشید آفرین.
 رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۸۰، *تاریخ ادیان جهان*، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
 رضی، هاشم، ۱۳۸۹، *سوشیالیست موعود مزد یسان*، تهران، بهجت.
 زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *کارنامه اسلام*، چ نهم، تهران، امیرکبیر.
 سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۳، *سیری در ادیان زنده جهان*، قم، آیت عشق.
 شهزادی، رستم، ۱۳۷۱، *زرتشت و آموزش‌های او*، تهران، فروهر.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 عرب گلپایگانی، عصمت، ۱۳۷۶، *اساطیر ایران باستان*، تهران، هیرمند.
 عظیم‌زاده، طاهره، ۱۳۸۱، «مجوس در قرآن و روایات»، *مطالعات اسلامی*، ش ۵۷، ص ۱۵۸-۱۸۴.
 فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، مسکو، قطره.
 کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
 گیرشمن، دوشن، ۱۳۶۳، *زرتشت و جهان غرب*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، مروارید.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 محمودی، سیداحمد، ۱۳۹۴، *تساخت ادیان*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، ج ۱۴، تهران، صدرا.
 ناس، جان بایر، ۱۳۸۳، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
 نصر، سیدحسین، ۱۳۸۱، *یادآور زشمع مرده یادآور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 _____، ۱۳۸۹، *دین و نظام طبیعت*، چ سوم، تهران، حکمت.
 نفیسی، سعید، ۱۳۹۰، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، پارسه.
 نلسون، ریچارد، ۱۳۸۰، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
 نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۵۹، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
 هاری، فرید هلم، ۱۳۷۷، *ادیان آسیا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 الهامی، داود، ۱۳۷۸، «بحثی درباره مجوس (۲)»، *کلام اسلامی*، ش ۳۲، ص ۷۰-۵۴.
 هینینگ، والتر برونو، ۱۳۶۵، *زرتشت سیاستمدار یا جادوگر*، ترجمه کامران خانی، تهران، پرواز.
 هینلز، جان، ۱۳۸۸، *تساخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، چشمه.
 _____، ۱۳۹۱، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.